**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010809**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

مرحوم آقای حاج شیخ در مجهولی التاریخ را استصحاب جاری نمی‌کنند بیانشان این بود که اگر ما مثلاً در این مثال اسلام پسر و موت پدر بخواهیم عدم اسلام پسر را استصحاب کنیم تا زمان واقعی موت پدر موت پدری که مردد است بین این که ساعت دوم باشد یا ساعت سوم ما باید علی ای تقدیر عدم اسلام را بتوانیم استصحاب کنیم. اگر موت پدر ساعت دوم باشد خب ما شک داریم که عدم اسلام پسر تا زمان موت پدر ادامه داشته یا نداشته. اما اگر موت پدر ساعت سوم باشد، خب موت پدر ساعت سوم باشد در ساعت سوم حتماً پسر مسلمان شده، بنابراین دیگر استمرار آن یقین سابق معنا ندارد، نقض یقین به یقین هست نه نقض یقین به شک. خب این بیان مرحوم حاج شیخ بود. اینجا مرحوم امام، البته این بیان در کلام آقای داماد هم آمده و خب ایشان هم پذیرفتند، مرحوم آقا ضیا هم همین مطلب را ظاهراً می‌گویند. ولی مرحوم امام پاسخی دادند که این پاسخ در کلام آقای هاشمی هم هست، محصل پاسخ این هست که شما یک موقعی ساعت دوم و ساعت سوم را در نظر می‌گیرید، می‌گویید اسلام پسر آیا تا ساعت سوم ادامه داشته یا نداشته؟ خب ما شک نداریم که عدم اسلام پسر تا ساعت سوم ادامه نداشته، کفر پسر تا ساعت سوم ادامه نداشته. ولی شما چرا اینجوری تعبیر می‌کنید؟ ساعت دوم یا ساعت سوم. شما بگویید که عدم اسلام پسر و کفر پسر را نمی‌دانیم در آن ساعت واقعی و زمان واقعی موت پدر بوده یا نبوده، این احتمال نمی‌رود، شک داریم. ممکن است کفر پدر تا زمان واقعی موت پدر ادامه داشته باشد، به این معنا که موت پدر ساعت دوم باشد. اگر موت پدر ساعت دوم باشد عدم اسلام هم می‌تواند تا آن ساعت ادامه داشته باشد. بنابراین شما باید به آن به عنوان ساعت واقعی موت پدر استصحاب را جاری کنید. عدم اسلام را، عدم اسلام پسر را تا ساعت واقعی موت پدر، نه تا ساعت سوم یا ساعت دوم. روی همین جهت ایشان برای توضیح این مطلب این را دارند که اگر بینه‌ای قائم شد، بینه گفت که پسر در ساعت سوم کافر بوده است، ما می‌گوییم بینه بی‌خود می‌گویند، ساعت سوم می‌دانیم این پسر مسلمان شده. ولی اگر بینه گفتش که پسر در ساعت موت پدر مسلمان شده است، ما می‌گوییم احتمال دارد بینه درست باشد، چون ساعت واقعی موت پدر ممکن است ساعت دوم باشد و احتمال دارد که پسر در ساعت دوم هنوز مسلمان نشده باشد.

شاگرد: شما می‌فرمایید ؟؟؟ اینجوری که یا در ساعت دوم یا در ساعت سوم، باز هم نمی‌توانید تکذیبش کنید.

استاد: نه، بحث سر این هست که یا ساعت سوم را که نمی‌گوید. می‌گوید در ساعت سوم. بحث سر این است، اشکالی که اینجا هست اینجور کردند، گفتند علی ای تقدیر هم بر این تقدیر، هم بر این تقدیر باید به آن استصحاب کرد، یا نیست، هم است. یعنی اینجا استصحابی که می‌خواهیم بکنیم می‌گوییم علی کل تقدیرٍ باید بشود استصحاب کرد، اشکال این است دیگر. آقای داماد هم روی همین نکته تکیه می‌کنند.

شاگرد: آقای هاشمی

استاد: آقای هاشمی منتها در اضواع. در اضواع مطلب را دارند. آقای شهیدی اینجا یک سری اشکالاتی می‌کنند که این در همه صور نمی‌آید، آنها را من کار ندارم، ولی یک اشکال دیگری مطرح می‌کنند آن اشکال این هست که این بر مبنای این دقیقاً همان استصحاب فرد مردد است و مرحوم امام و آقای هاشمی، اینها که استصحاب فرد مردد را جاری نمی‌دانند نمی‌توانند این مطلب را بگویند. این براساس استصحاب فرد مردد هست. و می‌گویند استصحاب فرد مردد را قبول داریم، بنابراین دنبال این اشکال نیست ولی بگوییم استصحاب فرد مردد را کسی قبول نداشته باشد نباید اینجوری مشی کنیم. ما در جلسۀ قبل اشاره می‌کردم که استصحاب فرد مردد چند صورت دارد. اگر کسی همۀ صورت. حالا اوّل این نکته را بگویم، دو تا پاسخ می‌شود داد، این که این مربوط به استصحاب فرد مردد هست مطرح کردند و مورد بحث قرار داد.

یک پاسخ، پاسخی هست که در جلسۀ قبل اشاره کردم، آن این بود که استصحاب فرد مردد انواع و اقسامی دارد. اگر کسی همۀ انواع استصحاب فرد مردد را قبول نداشته باشد بله، استصحاب فرد مردد است. ولی ممکن است شخصی بعضی افراد استصحاب فرد مردد را قبول نداشته باشد، بعضی جاها قبول داشته باشد و این از آن اقسامی می‌داند که قبول دارد. توضیح ذلک این که اگر مثلاً زید، زید عالم واجب الاکرام است، عمرو عالم هم واجب الاکرام است. ما یک فردی هست نمی‌دانیم، اگر زید در این اتاق باشد واجب الاکرام است، اگر عمرو هم در این اتاق باشد واجب الاکرام است. ما نمی‌دانیم که آن فردی که، اگر زید باشد حتماً موجود است، اگر عمرو باشد حتماً زائل شده. یعنی دو تا فرد ما یکی‌اش معلوم البقاء است، یکی‌اش معلوم الارتفاع است، یک صورت.

یک صورت این است که آن فرد ما مردد بین معلوم البقاء و مشکوک باشد. صورت سوم فرد ما مردد بین معلوم الزوال و مشکوک باشد. آن صورت اوّل اشکال این هست که در استصحاب شک معتبر است و اینجا اصلاً شک نداریم. چون اگر زید باشد معلوم البقاء هست، اگر عمرو باشد معلوم الزوال هست. اصلاً شک نداریم. اما در دو صورت دیگر شک داریم، ولی علی تقدیر شک نداریم. نکته‌ای هست که من بعداً در موردش صحبت می‌کنم. فعلاً دارم تقریب اشکال را می‌کنم. آقایانی که اینجا اشکال را مطرح کردند می‌گویند نه تنها باید شک داشته باشیم، علی ای تقدیر هم باید شک داشته باشیم. خب اینجا جایی که مردد بین معلوم الزوال و مشکوک است، بر فرض این که معلوم الزوال باشد که شک نداریم. بر فرضی که مشکوک باشد آنجا شک داریم، آن فرد مشکوک باشد. آن فرد مردد ما اگر فرد معلوم الزوال باشد شک نداریم، فرد مشکوک الزوال هم باشد شک نداریم. بنابراین اشکال این هست که علی ای تقدیر ما شک نداریم. بنابراین استصحاب جاری نمی‌شود. من حالا اجازه بدهید، ما نحن فیه از این قسم است، مربوط به این قسم دوم است. چون ما هم اینجوری می‌گوییم، می‌گوییم آن ساعت واقعی موت پدر مردد بین ساعت دوم و ساعت سوم است. اگر ساعت دوم باشد مشکوک الزوال است، مشکوک است اسلام پسر. ممکن است پسر مسلمان شده باشد، ممکن است مسلمان نشده باشد. عدم اسلام پسر که می‌خواهیم استصحاب کنیم در ساعت دوم مشکوک است. ولی اگر ساعت سوم باشد ؟؟؟ نسبت به ساعت سوم دیگر مشکوک نیست، متیقن الزوال است. آن عدم اسلام در ساعت سوم قطعاً به اسلام تبدیل شده. پس بنابراین نسبت به ساعت سوم که یکی از محتملات آن فرد مردد ما هست، نسبت به آن یقین داریم. یعنی یقین به زوال داریم و شک نداریم.

شاگرد: احتمال تقارن دارد؟

استاد:‌ حالا دارد یا ندارد، آنش خیلی مهم نیست. خیلی مهم نیست که احتمال تقارن دارد یا نه، چون بالأخره ما می‌دانیم که یا ساعت دوم یا ساعت سوم آن از بین رفته دیگر.

شاگرد: بستگی به همین داشت

استاد: حالا اینش خیلی مهم نیست. نه، فرض این هست که در ساعت سوم علی ای تقدیر مسلمان شده.

شاگرد:

استاد: نه، حتماً، متیقن الزوال است، یعنی

شاگرد: ساعت دوم

استاد: نه، عدم اسلام حتماً زائل شده.

شاگرد: در ساعت سوم زائل شده، در ساعت دوم مشکوک البقاء است یا متیقن البقاء است.

استاد: نه متیقن البقاء، بستگی دارد که در ساعت دوم ممکن است اسلام در ساعت دوم باشد دیگر. ممکن است مسلمان شده باشد.

شاگرد: اگر این فرد سوم باشد

استاد: نه اگر ساعت سوم باشد این ساعت دوم بله، ساعت

شاگرد:

استاد: ساعت دوم، اسلامش متیقن البقاء است. ببینید عدم اسلام، عدم اسلامشان متیقن الزوال است. ببینید بحث ما این هست که اگر، آن دخالت ندارد، شما خودتان دقت بفرمایید، این علی ای تقدیر داخل در همین قسم است که یا مردد بین متیقن الزوال یا مشکوک است. حالا اجازه بدهید من یک کمی همان بحث فرد مردد را یک قدری بیشتر توضیح بدهم، در این بحث هم فی الجمله دخالت دارد. ما در بحث فرد مردد در جایی که مردد بین مشکوک الزوال یا متیقن الزوال بود، ما می‌گفتیم که شک علی ای تقدیر وجود دارد، اینجور نیست که شک علی ای تقدیرٍ وجود ندارد. به دلیل این که مجرد این که واقعاً این فرد مردد ما آن فرد مثلاً، فرض کنید مردد بین این هست که زید است یا عمرو است. اگر زید باشد من یقین داریم زید رفته. اگر عمرو باشد مشکوک است رفته یا نرفته. عرض ما این است که اگر زید واقعاً این فرد زید باشد باز هم شک دارم. مجرد وجود واقعی زید شک من را برطرف نمی‌کند، علم باید داشته باشم که این زید است. بر فرض وجود واقعی زید تأثیر ندارد. آن که برطرف می‌کند علم به زیدیت زید هست، بنابراین علی ای تقدیر چه واقعاً زید باشد، چه واقعاً عمرو باشد من شک دارم. این اشکالی که قبلاً مطرح می‌کردیم. حالا این را می‌خواهم یک قدری بازتر کنم. آن این است که یک موقعی ما حالا در آن صورتی که هر دو، یعنی در هر دو فرض ما چه معلوم البقاء باشد، مردد بین معلوم البقاء و معلوم الزوال هست در این صورت. این صورت چرا استصحاب فرد مردد می‌گوییم جاری می‌شود؟ ما اینجوری توضیح می‌دهیم می‌گفتیم درست است که به عناوین تفصیلی علم تحقق دارد و شک نیست، ولی به عنوان اجمالی ما می‌خواهیم استصحاب کنیم. یعنی ما می‌گوییم که آن فرد اگر زید باشد به عنوان زید ما می‌دانیم زید در این اتاق قطعاً نیست. عمرو در این اتاق اگر عمرو بوده قطعا هست. ما در واقع به این شکل بحث را دنبال می‌کردیم که ممکن است یک شیء خارجی به توصیف یک عنوان معلوم باشد، به توصیف عنوان دیگر مجهول باشد. بنابراین این فرد خارجی به عنوان اجمالی الذی فی الاتاق، الرجل الذی کان فی الاتاق، به این عنوان من نمی‌دانم هنوز هست یا هنوز نیست. ولی دست بگذاریم روی عنوان زید یا روی عنوان عمرو نسبت به این عناوین شک نداریم، زید قطعاً می‌دانم هست، نسبت به عمرو قطعاً می‌دانم نیست. اینجا ما در واقع در ما نحن فیه هم می‌توانیم در صورتی که مردد بین مشکوک البقاء و معلوم الزوال هست در این صورت ما اینجوری می‌توانیم مطلب را بیان کنیم، آن این است که اگر شما این که می‌گویید علی ای تقدیرٍ باید شک داشته باشید، علی ای تقدیرٍ شک به همین عنوانی که یقین تعلق داشته باشد باید داشته باشید، اینجا شک داریم. یعنی آن فردی که در این اتاق بوده است آن فرد را علی ای تقدیرٍ شک داریم. اگر هم واقعاً همان فرد معلوم الزوال باشد چون من نمی‌دانم که این فرد همان فرد معلوم الزوال هست بنابراین شک من زائل نمی‌شود، شک دارم، ولو اگر می‌دانستم که این همان فرد است دیگر شک نداشتم. بر فرض وجود واقعی‌اش شک من برطرف نمی‌شود. باید علم به این فرد همین فرد معلوم الزوال حاصل می‌شد تا شک من بپرد. اگر به عنوان، به همین می‌خواهید مطرح بکنید که ما می‌گوییم باید به همین عنوان باشد، اینجا شک علی ای تقدیر داریم. ولی اگر می‌گویید که اصلاً نباید، به هیچ عنوان عناوین نباید شک داشته باشیم، یقین داشته باشیم درست است، ما به عنوان تفصیلی یقین داریم، یعنی به این معنا می‌گوییم این فرد بنابر این فرد به عنوان تفصیلی آن فرد، ما فرد معلوم الزوال را می‌دانیم اینجا موجود نیست، به عنوان تفصیلی، فرض کنید مردد هست بین زید و عمرو. و زید قطعاً از بین رفته است، عمرو مشکوک است که از بین رفته یا از بین نرفته. این که زید در اینجا نقض یقین به یقین است، در زید درست است. زید به عنوان زید قطعاً دیگر موجود نیست. یقین داریم که زید در اتاق الآن موجود نیست، یا اصلاً موجود نبوده یا اگر موجود بوده از بین رفته. پس یقین تصریحی داریم که زید در اتاق نیست. یقین داریم که اگر هم در زمان دوم هست زیدی در اتاق نیست. پس بنابر این اگر عنوان زید را در اینجا شک هم نداریم. یقین داریم که زید در اتاق نیست. عنوان زید را اشاره کنیم عنوان زید مشکوک نیست، معلوم است، معلوم الزوال است. یعنی معلوم الإنعدام است، حالا زوال تعبیر نکنم. معلوم الانعدام است. می‌دانیم زید الآن در اتاق نیست. علتی هم که هست چون اصلاً زید را می‌دانیم الآن در اتاق نیست. پس بنابراین معلوم الانعدام است. اگر شما می‌گویید که به هیچ عنوانی از عناوین نباید یقین داشته باشیم خب حرف شما درست است، ولی بحث ما این است که ما هیچ دلیلی نداریم که به هیچ عنوانی از عناوین نباید یقین داشته باشیم. و همان شبهه‌ای که مرحوم آخوند، مرحوم شیخ در بحث تناقض صدر و ذیل در جریان استصحاب در اطراف علم اجمالی مطرح می‌کند مبنی بر این هست که یقین در زید و عمرو را اعم از یقین اجمالی تصریحی می‌گیریم، شک در صدر هم اعم از شک اجمالی و شک تفصیلی می‌گیریم. می‌گوییم شما در هر طرف علم اجمالی که دست می‌گذارید شک دارید، شک به چه عنوانی دارید؟ شک چجوری است؟ شک یعنی چی؟ یعنی این که ممکن است فرض کنید اگر ما یقین داریم که یکی از این دو تا ظرف پاک شده نمی‌دانیم کدام یک از اینها پاک شده و حالت سابقۀ هر دو تا نجاست هست، روی هر کدام اشارۀ به عنوان تفصیلی که بکنیم شک داریم که آیا نجاستش از بین رفته است، یا نجاستش از بین نرفته است. پس شک به عنوان تفصیلی تعلق گرفته. اما یقینی که ما اینجا داریم به عنوان تفصیلی نیست. ما یقین نداریم که هذا الطرف پاک شده است. یقین نداریم که ذاک الطرف پاک شده است. یقین به چی است؟ به عنوان اجمالی است. یکی از این دو تا، احدهما، به عنوان احدهما است. مرحوم شیخ در واقع که تناقض صدر و ذیل قائل می‌شود به خاطر این که می‌گوید که ذیل یقینی که در ذیل هست لازم نیست به همان شیءای تعلق بگیرد که شک به آن تعلق گرفته است. که ما این را ؟؟؟ کردیم، ما می‌گفتیم نه ظهور دلیل این هست که یقین ناقض و یقین منقوض باید به یک عنوان تعلق گرفته باشد. بنابراین وقتی شک ما در عنوان تفصیلی است یقین ما هم باید به این عنوان تفصیلی باشد. پس بنابراین ما در اینجا فقط شک داریم، یقین نداریم. چون یقینی که ناقض یقین سابق هست به همین عنوانی باید باشد که یقین سابق به آن تعلق گرفته است. بحث اثباتی است. مرحوم شیخ این را اثباتاً اعم گرفته بود. اعم که گرفته بود شبهۀ تضاد صدر و ذیل پیش آمده بود، تعارض صدر و ذیل پیش آمده بود. بحث این هست آن آقایانی که تعارض صدر و ذیل را قبول ندارند چرا قبول ندارند؟ می‌گویند یقین ناقض و یقین منقوض باید به یک عنوان تعلق بگیرد. و شک باید به همان عنوان. یعنی ما یقین منقوض ما ممکن است متعلق شک باشد به همان عنوان، ممکن است متعلق یقین باشد به همان عنوان. نمی‌تواند هم متعلق شک باشد هم متعلق یقین باشد به همان عنوان. بله دو تا عنوان می‌تواند ولی فرض این هست یا متعلق شک باید باشد، یا متعلق یقین. پس بنابراین تناقض صدر و ذیل که مرحوم شیخ مطرح می‌کنند جایی ندارد.

ما نحن، در بحث استصحاب فرد مردد هم همین هست. ما در واقع در جایی که می‌گوییم مردد هست این فرد بین مرد معلوم الزوال، حالا تعبیر بکنم معلوم الانعدام، مردد است بین فرد معلوم الانعدام فی الزمان الثانی و فرد مشکوک الوجود فی الزمان الثانی، این که در زمان دوم ما احتمال می‌دهیم، یعنی احتمال دارد که در زمان دوم آن فرد اجمالی ما موجود باشد. به عنوان آن فرد مردد احتمال هست. هر چند به عنوان تفصیلی متعدد نباشد. ما استصحاب را به عنوان فرد مردد می‌خواهیم جاری کنیم و به عنوان فرد مردد شک هم بکنیم، و هیچ گونه یقینی هم نیست. اگر شما بگویید که همین که یقین به عنوان فرد تفصیلی وجود دارد همین کافی هست برای این که نتوانیم استصحاب کنیم یا لا اقل تناقض صدر و ذیل پیش بیاید خب دیگر باید مبنایتان را عوض کنید دیگر. پس بنابراین روی این مبنا که یقین ناقض و یقین منقوض باید به یک شیء تعلق گرفته شده باشد ما می‌گوییم یقین ما به عنوان اجمالی تعلق گرفته است، یقین سابق ما، نسبت به این عنوان اجمالی الآن شک داریم، علی ای تقدیرٍ هم شک داریم. بله یک عنوان تفصیلی هست که من نسبت به این عنوان تفصیلی یقین دارم. ولی یقین به این عنوان تفصیلی باعث نمی‌شود که استصحاب جاری نشود. این بحث‌ها دقیقاً در ما نحن فیه هم تطبیق داده می‌شود. عرض کردم اشکالمان در فرد مردد اشکال این باشد که اصلاً شک نداریم، در ما نحن فیه شک داریم. یعنی آن صورتی از فرد مردد را جاری ندانیم که مردد باشد، فرد مردد ما بین فرد معلوم البقاء و معلوم الزوال اینجا آن قسم نیست. ولی اگر شبهۀ ما شبهۀ این باشد که شک علی ای تقدیرٍ باید وجود داشته باشد. خب دقیقاً همین بحث‌هایی که در شک علی ای تقدیرٍ امروز عرض کردم اینجا هم تطبیق می‌شود.

این دو تقریب بود که ما بگوییم که در واقع ممکن است شبهه‌اش در عدم جریان استصحاب در فرد مردد این باشد که اصلاً شک نداریم، نه شک علی ای تقدیر نداریم، این دو تا ؟؟؟ را هم مراجعه کردیم ایشان شبهه‌اش چی است. ولی یک تعبیر دیگری اینجا در تقریرات آقای منتظری هست، درس مرحوم امام هست به نام المحاضرات چاپ شده، تقریرات آقای منتظری این مطلب دارد، عرض کردم مطالب بسیار بیشتری هست نوشتۀ خود مرحوم امام دارد، مرحوم استصحاب را خودشان نوشتند ولی در تقریرات چیز، البته عموم و خصوص من وجه هم، یک مطالبی اینجا دارد آنجا ندارد، این است که قابل استفاده است.

یک تعبیری از آقای منتظری هست که در خود استصحاب مرحوم امام نیست. آن تعبیر ممکن است پاسخی باشد برای این که این استصحاب فرد مردد اینجا چرا ایشان استصحاب فرد مردد را جاری کرده در حالی که قائل به عدم اجرای استصحاب فرد مردد است؟ تعبیرش این هست می‌گوید سرّ ناتمام بودن کلام مرحوم حاج شیخ در اینجا این هست که ما باید به همین عنوانی که متعلق اثر هست شک داشته باشیم. بحث اثر را پایش را وسط کشیده. این که به عنوان دیگر معلوم باشد مضر نیست، باید به عنوانی که به این عنوان متعلق اثر است شک تعلق گرفته باشد و در ما نحن فیه هم به همین عنوان شک تعلق گرفته. توضیح ذلک آن این است که فرض ما این هست که اثر برای کفر پدر در زمان موت هست، موت پدر هست. ببینید موت پدر اگر موقع موت پدر پسر کافر باشد ارث نمی‌برد. دیگر عنوان‌های تفصیلی ساعت اول و دوم و سوم اینها دخالت ندارد که. آن که اینجا موضوع اثر هست این است که موقع موت پدر آیا پسر مسلمان بوده است یا مسلمان نبوده است. به عنوان موت پدر زمان موت پدر موضوع اثر است. موضوع اثر اسلام و عدم اسلام در زمان موت پدر هست. اگر زمان موت پدر پسر مسلمان باشد ارث می‌برد. اگر مسلمان نباشد دیگران ارث می‌برند، ارث به صاحب ورثه می‌رسد. پس اثر برای اسلام پسر و عدم اسلام پسر در زمان موت پدر است. در زمان اول و دوم و سوم. پس به این عنوان باید شک تعلق بگیرد، تعلق هم دارد. این تقریبی هست که اینجا ایشان می‌فرمایند.

شاگرد:

استاد: حالا اجازه بدهید این را می‌خواهم باز کنم. اگر این بیان ایشان درست باشد یک تفصیلی در فرد مردد باید ایشان قائل بشود که نمی‌دانم قائل هستند یا قائل نیستند. آن این است که فرد مردد گاهی اوقات اثر برای تک تک به فرد هست. مثلاً زید وجوب اکرام دارد، عمرو هم وجوب اکرام دارد. من نمی‌دانم، حالا وجوب اکرام تعبیر نکنم، یک تعبیر بهتر بکنم. اگر زید در اتاق باشد تصدق واجب است، اگر عمرو هم در اتاق باشد تصدق واجب است. زید بما هو زید وجوب تصدق را به دنبال دارد، عمرو هم بما هو عمرو وجوب تصدق را به دنبال دارد. خب اینجا شما ممکن است اشکال این بکنید که من به عنوان زید که شک ندارم، به عنوان عمرو هم که شک ندارم. من باید به آن عنوانی که متعلق اثر هست شک داشته باشم. اگر اثر برای مثلا عالم باشد، شارع گفته اگر عالمی در اتاق باشد شما باید تصدق بدهید. می‌دانم یک عالمی در اتاق هست، نمی‌دانم آن عالم زید است یا عالم عمرو است. زیدیت و عمرویت‌اش در ترتب اثر دخالت ندارد. آن که دخالت دارد عالمیتش است و عالمیتش هم می‌دانم یک عالمی اینجا وجود داشته است، نمی‌دانم آن عالمی که در اتاق موجود بوده است هنوز موجود هست یا موجود نیست، باید بگوییم اینجا می‌شود استصحاب جاری کرد، بگوییم العالم الموجود فی الاتاق و شُکّ فی بقاء وجوده ؟؟؟ قصد زید و عمرو نمی‌کنم، که بگوییم اگر زید باشد یقینی الوجود است اگر عمرو باشد یقینی العدم است، یا اگر زید باشد یقینی الوجود است، عمرو باشد مشکوک است، این سه صورتی که مطرح کردیم، نه عنوانی که متعلق اثر هست العالم الموجود فی الاتاق هست. بنابراین اگر اثر برای این باشد

شاگرد: صرف الوجودش را

استاد: حالا این را می‌خواهم توضیح بدهم. این ممکن است ما بگوییم اینجا یک تفصیلی قائل بشویم. خب اینجا ممکن است شخصی بگوید که ما دو صورت داریم، یک موقعی حکم تعلق می‌گیرد به مطلق وجود، یک موقعی حکم تعلق می‌گیرد به صرف الوجود. یک موقعی من می‌گویم عالم اگر در، عالم همۀ افراد عالم وجوب تصدق را به دنبال دارند. هر عالمی یک وجوب تصدق جداگانه‌ای را به دنبال دارد. اگر هزار تا عالم داریم، هزار تا وجوب تصدق هست، به طوری که هر عالمی در این اتاق باشد یک وجوب تصدق جداگانه، ده تا عالم در این اتاق باشند ده تا وجوب تصدق هست به نحو انحلالی و متکرر و متکثر، خب یک موقع اینجوری هست.

یک موقع نه به نحو صرف الوجود است. آن چیزی که اثر دارد صرف الوجود عالم است و اگر ما، حالا خوب بود قبل از آن این مطلب را عرض می‌کردم که. این را توجه بفرمایید فردا من توضیحش را می‌دهم که آیا در جایی که به نحو صرف الوجود، اجمالش را الآن عرض می‌کنم تفصیلش را فردا می‌گویم. اگر به نحو مطلق الوجود باشد ما ممکن است بگوییم اینجا فرد مردد نمی‌آید، این تقریب برای فرد مردد نمی‌آید ولی اگر به نحو صرف الوجود باشد بگوییم این تقریب می‌آید. و آن وقت در ما نحن فیه باید بگوییم این که این به نحو صرف الوجود است، مطلق الوجود است این بحثی است که در این بحث باید بحثش را دنبال کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان